

پژوهشی در شخصیت‌های داستان مدیر مدرسه اثر جلال آل احمد

دکتر قدمعلی سرّامی* محمد حسن مقیسه**

چکیده

مهم‌ترین محور این پژوهش، بررسی شخصیت قهرمان اول و قهرمانان اصلی داستان «مدیر مدرسه» از منظر اخلاقی، رفتاری و اعتقادی است که برای هر یک از این سه شاخص، نمونه‌هایی از متن کتاب به عنوان شاهد بیان شده است؛ اما این که چرا از بین شخصیت‌های پرشماری که در داستان حضور دارند، تنها به بررسی همین دو گروه بسنده شده، مهم‌ترین دلیل، به رنگ نقش پررنگ و عمیق قهرمان اول و نیز قهرمانان اصلی بازمی‌گردد که در سازوکار طولی و حاشیه‌ای داستان، حضوری فعال و مؤثر داشته‌اند، به گونه‌ای که می‌توان بدون گزاف ادعا کرد، استخوان‌بندی داستان را شکل می‌دهند؛ ولی سایر قهرمانان در حکم سایه این دو گروه می‌باشند. موضوع مهم دیگر، این است که در تحلیل قهرمانان داستان، از روش تفسیر متن به متن بهره گرفته شده؛ یعنی به آراء و نظریه‌های منتقدان ادبی و مفسران دیگر استناد نشده و این مقاله، فقط بازتاب‌دهنده تحلیل‌های خود نویسنده در خصوص قهرمانانش است. این شیوه، به خواننده اطمینان می‌دهد، پژوهشی را می‌خواند که از شائبه حب و بغض منتقدان ادبی خالی است و تحلیل هر قهرمان از نویسنده‌ای است که خود خالق آن‌ها بوده است.

واژه‌های کلیدی

جلال آل احمد، مدیر مدرسه، رمان معاصر فارسی، نقد ادبی.

مقدمه

داستان‌نویسی از جمالزاده تا امروز، راهی طولانی پیموده و قلم‌هایی زایشگر در حوزه قالب، موضوع و زبان به جامعه ادبی معرفی کرده که بی شک جلال آل احمد بر بلندای این قله ایستاده است. در آثار این داستان‌نویس، سه تازگی به چشم می‌خورد: نثر روان و ساده، موضوع‌های حسی، تعهد اجتماعی و آل احمد توانسته است، در هر سه بشایستگی از پس کار برآید.

در نثر شاهکار کرده. اصطلاح‌های عامیانه دم دستی و جاری بر زبان مردم کوچه و خیابان را براحتی در نثرش نشانده و آن قدر راحت و البته گسترده از ضرب‌المثل‌ها، عامیانه‌ها و فولکلور استفاده کرده که هر کتابش به سان دائرةالمعارفی ارزش خواندن دارد. موضوع‌هایش نیز ملموس، حسی و قابل درکند. او خود را از همین مردم می‌دانسته؛ از همین مردم برخاسته بود و حالا که قلم را در دست می‌گرفت، نمی‌توانست از برج عاج به مردمی بنگرد که با آنها خندیده بود و گریسته. این خصیصه حتی در گزارش سفرنامه‌ها و روایت‌گری او هم دیده می‌شود. تعهد اجتماعی جلال، به زمینه‌های خانوادگی، فکری و کنجکاویش باز می‌گردد. او در خانواده‌ای بزرگ شده بود که با دین آمیخته بودند. بعد بر دامن سیاست نشست و در جلسه‌های حزبی، آن‌گاه از ایشان برید، اندکی از دین لغزید، گاه سنت‌ها را به سخره گرفت، اما سرانجام به آغوش فطرت بازگشت و در این رفتن‌ها و بازگشتن‌ها و تردیدها، آموخت و راه بهترین را که مردمش و مرام کشورش و دینش بود، در انتخاب نهایی‌اش گنجانید. مدیر مدرسه، جمع همه این سه تازگی است و اگر آثار دیگرش یکی از این سه ویژگی را دارند، مدیر مدرسه بنهایی همه اینها را دارد.

خلاصه داستان

معلمی خسته از تدریس، تصمیم می‌گیرد مدیر شود. یک آدم کارچاق‌کن در کارگزینی کارش را درست می‌کند و معلم دیروز می‌شود، مدیر مدرسه‌ای که در دامنه کوه قرار گرفته. او به مدرسه قدم می‌گذارد و با هفت معلم و دو مستخدم آشنایی می‌یابد. دانش‌آموزان که ۲۳۵ نفرند، بخش دیگری از داستانند که رفتارشان با معلم‌ها و همکلاسی‌هایشان و نیز وضعیت اقتصادی و اخلاقی‌شان، در آغاز داستان و سپس به صورت جسته و گریخته در قسمت‌های متعدد، از نگاه نویسنده توضیح داده شده است.

وضعیت جغرافیایی و اقتصادی مدرسه، از تعداد اتاق‌ها گرفته تا سرویس بهداشتی، حیاط، حوض، وسایل اندک ورزشی و همه آنچه که در مدرسه هست و نیست و باید باشد، در همان بازدید روز اول، از نگاه مدیر می‌گذرد و کمبودهای مدرسه و فقر دانش‌آموزان، موجب آشنایی مدیر با انجمن محلی می‌شود.

پیدا شدن چند عکس مستهجن در دست یکی از دانش‌آموزان و اعتراض اولیای وی، مصدوم شدن معلم کلاس چهارم، معرفی شدن یک دختر جوان برای معلمی به دبستان، به زندان افتادن معلم کلاس سوم، حضور حسابدارهای اداره فرهنگ در مدرسه، تشکیل انجمن خانه و مدرسه، دیدار مدیر با رئیس جدید فرهنگ، افتضاح جنسی یک دانش‌آموز کلاس پنجم، از مهم‌ترین بخش‌های داستان، که بالاخره استعفای مدیر را فراهم می‌آورند و باعث می‌شوند تا وی کناره‌گیری خود را به رئیس فرهنگ به صورت کتبی بپست نماید.

درونمایه، سبک، نثر

۱. درونمایه

آل احمد از طبقه متوسط اجتماع و از میان همین توده‌های مردمی که بدنه و قوام فرهنگ و ادب و هنر با آنها و برای آنها می‌بالد، برخاسته است. او که در یک خانواده مذهبی رشد یافته، حالا که قلم به دست گرفته و توانسته خود را تا مرز فرهیختگان ادب بالا بکشد، از همین مردم و باورهاشان می‌نویسد. به نظر یکی از منتقدان، «در تمام آثار داستانی‌اش به جامعه پیرامون خود چشم داشت و جهان واقعی را که شخصاً تجربه کرده ... پایه و شالوده نوشته‌هایش قرار می‌دهد» (امامی، ۱۳۷۸، ۵۶). بنابراین، درونمایه اثرش «پرداختن به مسائل اجتماعی ... و حاکی از نگاه دلسوزانه نویسنده به آدم‌های فقیر جامعه است» (بهارلو، ۱۳۶۹، ۵۶) و اینکه داستان او، مجموعه‌ای از حوادث پیش پا افتاده نیست؛ بلکه برای نشان دادن

فساد اداری و تباهی اخلاق است. همین شیوه است که جنبه واقعی و اجتماعی به داستانش بخشیده تا منتقدی درباره‌اش بنویسد: «در این داستان ... نکته‌های شوم و تنبیه‌آور درباره فرهنگ ایران نهفته است که متأسفانه باید گفت گوشه‌ای از حقیقت است» (جمالزاده، ۱۳۷۷، ۱۶۸). حوزه جغرافیایی نمادینی که نویسنده برای دبستان مورد نظر انتخاب کرده، کوچک و دورافتاده است، اما درونمایه آن مؤثر و در خور اعتناست تا آنجا که همین نکته را برادرش (شمس) این‌گونه روایت کرده: «[این موضوع] حاصل اندیشه‌های خصوصی و برداشت‌های سریع عاطفی از حوزه بسیار کوچک، اما بسیار مؤثر فرهنگ و مدرسه [است]» (آل احمد، ۱۳۶۹، ۱۰۳).

۲. سبک

نویسنده در پی آن است تا به سبک و سیاق نویسندگان واقعگرا (رنالیست) داستانش را بنویسد. اما از آنجا که شیوه بیاننش انتقادی است، یادآور «گورکی» در روسیه است که آل احمد نیز چون وی، با نوشتن داستان‌های متعددی که از زندگی خود او سرچشمه می‌گرفت ... بنای مرحله جدیدی از رئالیسم را گذاشت که «رئالیسم انتقادی» نامیده می‌شود (سیدحسینی، ۱۳۶۶، ۱۷۶).

۳. نثر

بارزترین مشخصه مدیر مدرسه، بدون شک «جاذبه نثر ... ساده» (بهار، ۱۳۴۳، ۳۹۸) و پر کشش نویسنده است که توانسته تحولی در داستان‌نویسی کوتاه بیافریند. اگر مو شکافانه بدان نگریسته شود، با زبانی که مدیون خلاقیت هنری نویسنده است، روبه‌رو می‌شویم. ذهن تیزبین جلال بخوبی دریافته بود که اگر بخواهد موضوعی همه‌گیر را که هر خانواده ایرانی با آن دست و پنجه نرم کرده، در قالب داستانی کوتاه بریزد و واگوی ناپسندی‌های آن باشد، ناگزیر از انتخاب زبانی است که نثر آن نرم و صمیمی و نیز «بریده بریده و مقطع» (آل محمود، ۱۳۷۶، ۲۳۲) و «آمیخته با اصطلاحات عامیانه و تعابیر مذهبی» (عابدینی، ۱۳۸۸، ۴۰) باشد. به همین دلیل آل‌احمد در این داستان «به ایجازی درخشان دست می‌یابد... [و] می‌کوشد، زبان داستان را به زبان محاوره نزدیک کند» (همان، ۲۱۴). از همین روست که «در مدیر مدرسه، راوی با زبانی راحت با خواننده درد دل می‌کند» (همان) و می‌تواند با تراش دادن لایه بیرونی حوادث، «به واقعیت و توصیف خلّاقانه آن» بپردازد. (jayezeve adabi.com) اینک، پاره‌ای از ویژگی‌های کلی نثر این داستان و نمونه‌هایی از آن:

۱. تشبیه

- سیگارم را توی زیر سیگاری براق روی میزش تکاندم ... فقط خاکستر سیگار من زیاد بود. مثل تفی در صورت تازه تراشیده‌ای ... (ص ۹).
- و این‌ها (معلم‌ها) چه جوان‌های چلفته‌ای! آرام و مرتب درست مثل واگن شاعبدالعظیم می‌آمدند و می‌رفتند (ص ۷۰).

۲. توصیف

- اطراف مدرسه بیابان بود؛ درندشت و بی آب و آبادانی و آن ته رو به شمال، ردیف کاج‌های درهم فرورفته‌ای که از سر دیوار گلی یک باغ پیدا بود، روی آسمان لکه دراز و تیره‌ای زده بود ... (ص ۱۱).
- ... کله‌ها ماشین شده بود و بعضی‌ها یخه سفید داشتند و پای بیشترشان گیوه بود. ده دوازده تایی از آنها لباس‌هاشان به نشان زار می‌زد ... پس‌رکی مو قرمز توی صف کلاس سوم ایستاده بود و دریدگی جیب کتش را می‌پوشاند و ششمی‌ها در گوش هم پیچ می‌کردند و از ته صف اولی‌ها دو سه نفر دماغشان را با آستین کُشان پاک می‌کردند ... (ص ۱۷ و ۱۸).

۳. ضرب‌المثل‌ها و اصطلاح‌های عامیانه

- ناچار خیال می‌کند هر علی آبادی شهری است (ص ۸۵).
- پیدا بود که ناظم هم زیاد پا پی او نمی‌شد (ص ۱۰۰).

۴. تکیه کلام‌ها

- از این اداها (ص ۴۶).
- از این دروغ و دَوَنگ‌ها (ص ۷۹).

۵. طعنه و کنایه

- تابلوی مدرسه هم حسابی و بزرگ و خوانا بود. ... با شیر و خورشیدش که آن بالاسر سه پا ایستاده بود و زورکی تعادل خودش را حفظ می‌کرد (ص ۱۱).
- یک روز عصر معلم کلاس چهارم رفت زیر ماشین ... ماشین یکی از آمریکایی‌ها ... مگر نمی‌دانستی که معلم حق ندارد این قدر خوش‌هیكل باشد؟ ... مگر نمی‌دانستی که خیابان و راهنما و تمدن و آسفالت، همه برای آنهایی است که توی ماشین‌های ساخت مملکت‌شان دنیا را زیر پا دارند؟ (ص ۶۴)

۶. نثر تند و فشرده

(تقریباً در سراسر کتاب، با این نثر روبه‌رویم)

- بعد دیدم این طور نمی‌شود. گفتم بروم قضایا را برای رئیس فرهنگ بگویم و رفتم ... دیدم هیچ ندارم بگویم. از این گذشته، خفت‌بار نبود که به خاطر سیصد تومان جا بزنم و استعفا بدهم؟ پس چه شد آن داستان خطر و کام شیر و از این اباطیل؟ ... «نه باش. باز هم باش.» ... و بعد به این فکرها خندیدم و «خداحافظ شما. فقط آمده بودم سلام عرض کنم.» و از این دروغ‌ها و استعفانامه را توی جوی آب انداختم (ص ۸۳).

قهرمانان

قهرمانان مدیر مدرسه در هشت عنوان بررسی و برای هر عنوان، شواهدی چند آورده شده است:

۱. نمونگی

قهرمانان داستان از قشرهای گونه‌گونه مردم (طبقات گوناگون اقتصادی، لایه‌های مختلف اجتماعی، سطوح متعدّد فکری و ...) هستند. اصولاً آل احمد تیپ‌های داستان‌هایش را از میان مردم بر می‌گزیند تا خواننده بتواند با آنها همذات‌پنداری کند. دانشور در این خصوص می‌نویسد: «مواد خام نوشته‌هایش مردمند و زندگی. در حقیقت آنچه را که می‌نویسد ... شخصاً آزموده یا می‌آزماید. قهرمان‌های داستان‌هایش را غالباً دیده‌ام و ... زنان و مردان «دید و بازدید»، ... «مدیر مدرسه» غالباً حی و حاضرند» (دانشور، ۱۳۸۴: ۹ - ۱۰).

بنابراین، هر یک از قهرمانان مدیر مدرسه، نمونه‌ی یک تیپ اجتماعی، سیاسی، اقتصادی یا فرهنگی و هنری هستند و از این نگاه، نویسنده در «تیپ‌سازی شاهکار کرده است» (کسمایی، ۱۳۶۳، ۱۲۱). در ذیل، نمونگی هر یک از قهرمانان که در داستان جلوه‌گری کرده‌اند، مشخص گردیده:

- مدیر کل، نمونه‌ی مدیران ارشد اداری.
- رئیس فرهنگ، نمونه‌ی مدیران میانی جامعه.

- مدیر مدرسه، نمونه کارشناسان ارشد و در نقش تحلیلگر و روانکاو.
- ناظم، نمونه مدیران جزء.
- معلم‌ها، نمونه کارشناسان خبره.
- دانش‌آموزان، نمونه نوجوانان محصل.
- اولیای دانش‌آموزان، نمونه توده‌های مردم.
- مالک مدرسه (فرهنگ دوست خردپول)، نمونه سرمایه داران جزء عاقبت‌اندیش.
- جوانک بریانتین زده، یکی جوانکی رشتی و یکی از این آقا پسرهای بریانتین زده، نمونه جوانان.
- دختر جوان بیست و یکی دو ساله و زنیکه بیکاره، نمونه دختران و زنان.
- حسابدار فرهنگ و بازرس تربیت بدنی و کارمند پُست، نمونه کارمندان.
- حاج آقا، نمونه قشرهای مذهبی.
- فرنگی مآب، نمونه تحصیل کردگان از فرنگ برگشته.
- راننده آمریکایی، نمونه حضور پر نفوذ آمریکایی‌ها در کشور.
- حسابداری که حقوق تمام معلم‌ها و ... را می‌دزدد، نمونه کارمندان متخلف و متقلب.
- ارباب‌ها، نمونه قشرهای سرمایه‌دار.
- دکتر بهداری و طبیب بهداری ارتش، نمونه پزشکان.
- پاسبان، نمونه نگهبانان شهر.
- سرهنگ، نمونه ارتشی‌ها.
- فرآش و دربان و باغبان و مُقنی و نجار، نمونه قشرهای زحمتکش کارگر و کشاورز.^۱

۲. بی‌نامی

هیچ یک از قهرمان‌ها «نام» ندارند؛ همگی بدون مشخصه اصلی هر فرد و فقط به اسم شغل و عنوانشان معرفی شده‌اند:^۲
رئیس فرهنگ (ص ۹) / مدیر کل (ص ۹) / مدیر (ص ۱۳) / ناظم (ص ۱۵) / معلم‌ها (صص ۱۵ - ۲۳ و ۸۱) / فرآش (ص ۸ و ۳۷) / بازرس (ص ۳۴) / دکتر بهداری (ص ۳۴) و ... برخی از شخصیت‌های فرعی بسیار کلی‌تر و حتی بدون عنوان معرفی شده‌اند: «یکی دو تای دیگر هم اعضای علی البدل» (ص ۸۹).

۳. افکار قهرمانان

سوّمین ویژگی قهرمانان این است که نویسنده، اندیشه، کردار و آرمان قهرمان‌هایش را در داستان مطرح می‌کند و حتی ابهام‌ها، تردیدها و باورهای آل احمد بر زبان قهرمانان داستانش نشسته است: «به نظر من جلال عقاید سیاسی‌اش را از زبان قهرمان‌هایش در کسوت قصه و رمان بازگو می‌کرد» (a liaram)

۳/۱. نمونه‌ای از آراء نویسنده، از زبان شخصیت‌های داستانش

- [نویسنده از زبان مدیر خطاب به ناظم، در خصوص مرمت کردن سرویس‌های بهداشتی مدرسه، که اداره حاضر نیست هزینه تعمیر را بدهد و جوابشان این است که «نمی‌شه پول دولت رو تو ملک دیگرون خرج کرد»] گفتم: «راست هم می‌گن. ملک فرهنگ که به این آلودگی نمیشه!» و خندیدیم (ص ۲۲).

۴. بازتاب‌های گوناگون

شخصیت‌ها به شیوه‌های متفاوت و یا یکسان در داستان نمود یافته‌اند. گاه یک شخصیت در فصول مختلف (مانند معلم کلاس چهار در فصول ۲ و ۱۰) تکرار شده و گاه در یک فصل بدفعات (مانند ناظم در فصل ۲). این تکرار، گاه با عنوان یکسان است و گاه با عنوانی متفاوت: (مثلاً «زنیکه بیکاره» در فصل ۱۲، همان زنی است که در فصل ۱۴ با عنوان «آن زن که هفته‌ای یک بار سری به مدرسه می‌زد»، معرفی شده).

از زاویه‌ای دیگر، گاه نقش‌ها جمعی معرفی شده‌اند، مانند معلم‌ها و دانش‌آموزان: (هفت تا معلم، ص ۱۳ / دو بیست و سی و پنج تا شاگرد، ص ۱۳). و گاه مجدداً همین جمع، تک به تک، یا به صورت چند نفر، چند نفر به خواننده نمایانده شده‌اند که در خصوص معلم‌ها و شاگردها دقیقاً به همین شکل در کتاب عمل شده است.

۵. فراوانی قهرمانان

فراوانی شمار قهرمانان، از ویژگی‌های درشت این اثر است، به طوری که جمع تعدادشان به ۸۱ نفر نوع می‌رسد که تمامی ایشان به ترتیب حضور در داستان بدین قرارند:

۱. رئیس فرهنگ (ص ۹)
۲. مدیر کل (همان)
۳. کارچاق‌کن (ص ۱۰). (همین شخص در صفحه ۱۲ با عنوان «دلال کار» معرفی شده)
۴. فرهنگ دوست خربول (مالک مدرسه، ص ۱۱. همین شخص در صفحه ۳۵ و ۳۶ با عنوان «مالک مدرسه و در صفحه ۱۰۵ با عنوان «خربول فرهنگ دوست» معرفی شده).
۵. کارمندها (ی اداره فرهنگ، ص ۱۳)
۶. ناظم (ص ۱۵)
۷. معلم کلاس چهار (همان)
۸. معلم کلاس اوّل (همان)
۹. معلم کلاس دوّم (ص ۱۶)
۱۰. معلم کلاس سه (همان)
- ۱۱ و ۱۲. معلم کلاس پنجم و شش (این کلاس دو معلم دارد، همان)
۱۳. معلم ورزش (همان)
۱۴. فرآش اوّل (ص ۱۸)
۱۵. مادر ناظم (ص ۱۹)
۱۶. بازرس (ص ۳۴)
۱۷. دکتر بهداری (همان)
۱۸. طبیب بهداری ارتش (همان)
۱۹. فرآش دوّم (ص ۳۷)
۲۰. یک کارگر (همان)
۲۱. راننده کامیون (که ذغال آورده، ص ۳۹)

۲۲. پدر یکی از شاگردها (که سه کامیون شن آورده، ص ۴۵)
۲۳. نوکرهای متعدّد (در خانه‌ای که انجمن محلی تشکیل شده، همان)
۲۴. حاجی آقا (ص ۴۶)
۲۵. صاحبخانه (همان)
۲۶. رئیس انجمن (همان)
۲۷. آن‌که عینک زده بود (ص ۴۷)
۲۸. راننده‌ها (ص ۴۸)
۲۹. خیاط (ص ۵۰)
۳۰. زن‌های سر جوی (همان)
۳۱. یکی از اولیای اطفال (که شش عکس مستهجن از پسرش گرفته و به مدرسه آورده بود، ص ۵۱)
۳۲. پاسبان (همان)
۳۳. حسابدار (ی که پول تمام اداره فرهنگ را می‌دزد، ص ۵۷)
۳۴. زنم (زن آقای مدیر، ص ۶۱)
۳۵. راننده آمریکایی (که معلّم کلاس چهار را زیر می‌گیرد، همان)
۳۶. دربان بیمارستان (ص ۶۲)
۳۷. چهار نفر در اتاق بیمارستان (ص ۶۳)
۳۸. پدر معلّم کلاس چهار (ص ۶۵)
- ۳۹ و ۴۰. دو نفر دیگر (همان)
۴۱. یکی از شاگردها (ی مدیر که دکتر بیمارستان است، ص ۶۴ - ۶۵)
۴۲. دانش‌آموز کلاس چهار (ص ۷۲)
۴۳. پدر دانش‌آموز کلاس چهار (که تاجر بازار است، ص ۷۳)
۴۴. زنیکه بیکاره (ص ۷۶)
۴۵. دختر جوان (که به عنوان معلّم جدید معرفی شده، همان)
۴۶. مادر ناظم (ص ۷۹)
- ۴۷ و ۴۸. دو تا معلم (یکی جای معلّم کلاس سه، یکی جای معلّم کلاس چهار، ص ۸۱)
۴۹. حسابدار فرهنگ (همان)
۵۰. با عمله و اکره‌اش (همان)
۵۱. کارمند پُست (ص ۸۵)
۵۲. استاد نجّار (همان)
۵۳. مُقنّی (همان)
۵۴. فرنگی‌مآب (ص ۸۷)
۵۵. باغبان (ص ۸۸)

۵۶. سرهنگ (ص ۸۹)
۵۷. پیرزن (همان)
۵۸ و ۵۹. یکی دو تای دیگر (همان)
۶۰. بازرس تربیت بدنی (ص ۹۰)
۶۱. پسر جناب سرهنگ (ص ۱۰۰)
۶۲. کلاه مخملی‌ها (ص ۱۰۴)
۶۳. ژيگولوها (همان)
۶۴. عمقزی گل‌بته‌ها (همان)
۶۵. خاله خان‌باچی‌ها (همان)
۶۶. برو بچه‌هاشان (همان)
۶۷ و ۶۸ و ۶۹. دو سه تا آخوند (همان)
۷۰ و ۷۱ و ۷۲. [دو سه تا] سید (همان)
۷۳. رئیس جدید فرهنگ (ص ۱۰۵)
۷۴ و ۷۵ و ۷۶. یک جفت پدر و مادر و بچه‌شان (ص ۱۰۷)
۷۷. پسرک نرّه خر (ص ۱۰۸)
۷۸ و ۷۹ و ۸۰. دو سه تا از دوستانم (ص ۱۱۱)
۸۱. بازرس (دادگستری، ص ۱۱۲)
۶. افراد مختلف در گفتار قهرمانان

گاه قهرمانان اصلی یا فرعی و حتی قهرمان نقش اول، از افرادی نام می‌برند که هیچ حضور خارجی در داستان ندارند و فقط عنوان کلی یا شغل‌شان بر زبان آنها آمده. شمار این افراد نیز زیاد است. ایشان هم همانند قهرمانان حاضر در صحنه داستان، بدون نام و با عنوان شغلی معرفی شده‌اند. چند نمونه از این انسان‌ها کسانی هستند مانند: مدیر قبلی مدرسه (ص ۱۲)، دوتا زن پدر ناظم (ص ۱۹) و ...

۷. انواع قهرمانان

قهرمانان مدیر مدرسه به پنج گروه تقسیم می‌شوند:

۱-۷. نقش اول

قهرمان نقش اول همان مدیر مدرسه است.

۲-۷. قهرمانان اصلی

شاکله کلی داستان بر روی دوش این افراد است و اینها حضوری مؤثر در فضای داستان دارند. قهرمانان اصلی عبارتند از: رئیس فرهنگ، ناظم، معلم‌ها، دو فرآش، دانش‌آموزان، حسابدار دزد، مدیر قبلی، مالک مدرسه، بازرس فرهنگ، حسابدار با عمه و اکره‌اش، دختر بیست و یکی دو ساله، اعضای انجمن محلی، اعضای انجمن خانه و مدرسه، یک جفت پدر و مادر و بچه‌شان، پسرک نرّه خر، بازرس دادگستری.

۳-۷. شخصیت‌های فرعی

این افراد نقش کم‌رنگی در داستان دارند. گاه میزان حضور آنها در یک یا حداکثر دو صحنه است؛ اما از نقش‌شان نمی‌توان چشم پوشید. این افراد عبارتند از: مدیر کل، دکتر بهداری، زنیکهٔ بیکاره، پاسبان، رانندهٔ کامیون، پدر یکی از شاگردها (که سه کامیون شن برای حیاط مدرسه فرستاده)، حسابدار آن مدرسه (که قبلاً مدیر در آنجا معلمی کرده) و فرنگی‌مآب.

۴-۷. افراد عادی

این افراد در حاشیهٔ داستان هستند؛ ولی با حضورشان نقش شخصیت‌های فرعی را بهتر به چشم می‌نشانند. افراد عادی عبارتند از: نوکرهای متعدّد (در خانه‌ای که جلسهٔ انجمن محلی تشکیل شده)، راننده‌ها (ی اعضای انجمن محلی)، دکتر کشیک، پدر معلم کلاس چهارم، پسرها یا برادرزادهٔ معلم کلاس چهارم، یکی از اولیای اطفال، مادر ناظم، کارمند پُست، استاد نجار، مُقنّی، باغبان، خیاط، زن‌های سرِ جوی.

۵-۷. سیاهی لشکرها

فقط برای پُر کردن حفره‌های خالی داستان و پُر آب و رنگ نشان دادن حاشیه‌ها از ایشان بهره گرفته شده. این افراد عبارتند از: کلاه مخملی‌ها، ژینگولوها، عمقزی گل‌بته‌ها، خاله خان‌باجی‌ها، برو بچه‌هایشان، و ...

۸. تحلیل شخصیت قهرمان نقش اوّل و قهرمانان اصلی

با توجه به اینکه قهرمان نقش اوّل و قهرمانان اصلی، استخوانبندی داستان را شکل می‌دهند، در این پژوهش، از بین پنج گروه از شخصیت‌ها که در داستان حضور دارند، فقط این دو گروه تحلیل و بررسی شده‌اند که تحلیل شخصیت تک تک این دو گروه نیز بر اساس متن کتاب است؛ زیرا این روش که تفسیر متن به متن نامیده می‌شود، این ویژگی را دارد که از نفوذ تحلیل‌های خارج از متن جلوگیری کرده و خواننده می‌تواند به تحلیلی خالص که به دور از هر نوع دخالت جانبدارانه یا مغرضانه است، دست یابد. در این تحلیل سه نکته مورد توجه قرار گرفته:

الف: تدوینگری

هر یک از شخصیت‌ها، به تناسب حضورشان در داستان، از زوایای مختلف (خصوصیات رفتاری، اعتقادی، اخلاقی، وضعیت اقتصادی، جایگاه حقوقی و ...) بررسی شده‌اند. چون تحلیل، فرامتنی نیست، بنابراین فقط به متن بسنده شده و همین، از سویی دست تحلیلگر را می‌بندد - چون نمی‌تواند به اظهار نظر پردازد و نیز نمی‌تواند از نظریهٔ منتقدان سود جوید - و از سوی دیگر، وی ناچار است که با کاستی‌های متن کنار بیاید. به همین دلیل، در تحلیل شخصیت‌های این داستان، گاه یک و گاه چند شاخص به کار رفته و این فقط بدین دلیل بوده که پژوهشگر خواسته است به متن وفادار بماند و تنها تدوینگر تحلیل، خود نویسنده باشد. از این روی، صفاتی که در عنوان برای یک از شخصیت‌ها آمده، حاصل برداشت پژوهشگر از متن است، که چه بسا پسند ذائقهٔ خوانندگان این مقاله نباشد.

ب: گزینشگری

از بین تمام شخصیت‌هایی که از قهرمانان اصلی‌اند، فقط شخصیت رئیس فرهنگ، ناظم، مدیر قبلی مدرسه، معلم‌ها (کلی و تک تک)، دانش‌آموزان (کلی و تک تک)، فرآش قدیمی و جدید و سرآمد همهٔ آنها، مدیر مدرسه - که نقش اوّل است - تحلیل شده‌اند؛ زیرا بیشترین کارکرد طولی و محتوایی را در داستان دارند. با این کار، پژوهشگر نشان داده است که بخشی از قهرمانان اصلی، تأثیر کمتری در فضای داستان داشته‌اند و از این رو، نیازی به تحلیل ایشان احساس نمی‌شده است.

ج: نادیده‌انگاری

بدیهی است سایر شخصیت‌ها (فرعی، عادی، سیاهی لشکر)، به دلیل حضور کم عمق در داستان و نیز نقد و روایت کوتاه نویسنده از ایشان، تحلیل نشده‌اند.

تحلیل شخصیت مدیر مدرسه

خصوصیات اخلاقی

۱. لجباز

- از در که وارد شدم، سیگار دستم بود و زورم آمد سلام کنم. همین طوری دنگم گرفته بود قد باشم (ص ۹).

۲. اهل رشوه دادن

- صدو پنجاه تومان در کارگزینی کل مایه گذاشته بودم تا این حکم را به امضا رسانده بودم (ص ۱۰).

۳. فرصت طلب

- همان روز واریسی فهمیده بودم که مدیر قبلی مدرسه، زندانی است ... جزو پَرِ قیچی‌های رئیس فرهنگ هم کسی نبود که ... سرو دستی برای این کار بشکند. خارج از مرکز هم نداشت ... فکر نمی‌کردم کس دیگری هم برای این وسط بیابان دلش لک زده باشد ... این بود که خیالم راحت بود (ص ۱۲).

۴. عافیت طلب

- حالیش کردم که حوصله این کارها را ندارم (حساب و کتاب دخل و خرج مدرسه) و غرضم را از مدیر شدن برایش خلاصه کردم و گفتم که حاضرم همه اختیارات را به او بدهم (ص ۲۳).

۵. دروغگو

- [برای ورود به بیمارستان مصلحت می‌بیند که به جای مدیر مدرسه که مقام قابل‌اعتنایی نیست، خودش را بازرس وزارت فرهنگ معرفی کند] (ص ۶۲).

۶. اهل معاشرت

- رئیس فرهنگ که رفت، گرم و نرم از همه‌شان (معلم‌ها) حال و احوال پرسیدم (ص ۱۷).

خصوصیات کرداری

۱. پرهیز از غش در معامله

- [وقتی کامیون دوازده خروار ذغال آورده و در رسیدهای رسمی اداره فرهنگ جای مقدار ذغال تحویلی را خالی گذاشته و ناظم به او می‌گوید که اگر با اداره فرهنگ کنار نیاید و در جای خالی، ننویسد که هجده خروار ذغال تحویل گرفته، کار مدرسه را لنگ می‌گذارند، این غش در معامله را نمی‌پذیرد] (ص ۴۰ و ۴۱).

۲. همدردی و کمک به همکاران و مدرسه

- [در خیلی از موضوع‌ها و بخصوص برای جلب کمک انجمن محلی به دانش‌آموزان و مدرسه (ص ۴۴ تا ۵۰) و بستری شدن معلم کلاس چهارم در بیمارستان (ص ۶۱ تا ۶۷) و نیز کمک به بستری کردن مادر ناظم (ص ۷۹ و ۸۰) و برای ملاقات معلم کلاس سوم در زندان، پیشقدم می‌شود] (ص ۱۰۳).

۳. مجرب

- ده سال تجربه، این حداقل را به من آموخته بود که اگر معلم‌ها در ربع ساعت‌های تفریح نتوانند بخندند، سر کلاس، بچه‌های مردم را کتک خواهند زد (ص ۳۸ و ۳۹).

۴. دنبال پیشرفت بودن

- از معلمی هم اقم نشسته بود. ده سال الف ب درس دادن و ... دیدم دارم خر می‌شوم، گفتم مدیر بشوم (ص ۱۰).

۵. احساساتی بودن

(صفحه ۱۰۱ مطالعه شود)

خصوصیات اعتقادی

۱. طعنه و کنایه‌های سیاسی زدن

- [در هنگام ملاقات با معلم کلاس چهار که راننده آمریکایی او را زیر گرفته، می‌گوید]: مگر نمی‌دانستی که خیابان ... برای آنهایی است که توی ماشین‌های ساخت مملکت‌شان دنیا را زیر پا دارند (ص ۶۴).

۲. خودخوری / تردید / درماندگی

- [وقتی معلم کلاس چهار را روی تخت بیمارستان می‌بیند، وقتی در همین بیمارستان با یکی از شاگردانش که اکنون دکتر شده، روبه‌رو می‌شود، به مونولوگ (تک گفتاری) می‌پردازد، که به نوعی خودخوری، گیجی و تردید و شک از آن برداشت می‌شود] (ص ۶۷).
- [هنگامی که معلم کلاس سه را به جرم فعالیت سیاسی (طرفداری از کمونیسم) زندانی می‌کنند]: «چرا حالیش نکردی که بیفایده است؟» اما آیا من تقصیری داشتم؟ (ص ۸۰).

۳. تیز هوشی

- [در موضوع دو کله فند که دانش‌آموزی به فرآش قدیمی می‌فروشد، مدیر، سر از افراد دخیل در ماجرا درمی‌آورد. این افراد: فرآش قدیم، فرآش جدید، ناظم، دانش‌آموز مورد نظر و پدر وی بودند. حتی می‌فهمد که پدر آن دانش‌آموز دو زن داشته!] (ص ۷۲ تا ۷۵).

۴. تدبیر در مدیریت

- [برخورد مؤدبانه با دخترک بیست و یکی دو ساله که به عنوان معلم به مدرسه آمده]: متأسفانه راه مدرسه ما را برای پاشنه کفش خانم‌ها نساخته‌اند (ص ۷۷).

تحلیل شخصیت رئیس فرهنگ

خصوصیات اخلاقی

۱. متکبر بودن

- رونویس را با کاغذهای ضمیمه‌اش زیر و رو کرد و بعد غبغب انداخت و آرام و مثلاً خالی از عصبانیت گفت: جا نداریم آقا. این که همیشه! هر روز یک حکم میدان دست یکی و می‌فرستش سراغ من ... (ص ۹).

۲. دو رو بودن

- رئیس فرهنگ گفته بود: «من از این لیسانسیه‌های پر افاده نمی‌خواهم...» و یارو برایش گفته بود ... فلانی ... متقالی هفت صَنار با دیگران فرق دارد و از این هندوانه‌ها و خیال من راحت باشد و پنجشنبه هفته دیگر خودم بروم پهلوی او ... و این کار را کردم. این بار رئیس فرهنگ جلوی پایم بلند شد که «ای آقا ... چرا اوّل نفرمودید؟! ...» و ... چای سفارش داد (ص ۱۳).

تحلیل شخصیت ناظم

خصوصیات اخلاقی

۱. اهل سازش با متقلبان

- [در موضوع کامیونی که ورقهٔ باسکول آن می‌گوید دوازده خروار ذغال دارد، از مدیر می‌خواهد که در جای خالی رسید ادارهٔ فرهنگ، به جای عدد دوازده، هجده را بنویسد، در حالی که وزن واقعی ذغال سنگ‌ها فقط ۹ خروار بوده. ناظم استدلالش این است]: اگه باهاشون کنار نیاید، کارمونو لنگ می‌گذارند ... (ص ۴۰).

۲. اهل گرفتن حق سکوت

- [وقتی دو کله قند را دانش آموزی به فرآش قدیمی می‌فروشد، پای ناظم می‌توانسته به وسط کشیده شود و فرآش هم می‌بایست به او حق سکوت بدهد. به همین روی، وی را بی‌خبر می‌گذارد] (ص ۷۲).

۳. خودرأی

- ناظم سر خود دویست سیصد تومانی داده بود و هالتر خریده بود (ص ۹۱).

خصوصیات کرداری

۱. مدیریت داشتن

- ناظم ... براحتی امر و نهی می‌کرد و بیا برویی داشت و با شاگردهای درشت، روی هم ریخته بود که خودشان ترتیب کارها را می‌دادند و پیدا بود که به سر خر احتیاجی ندارد (ص ۱۵).

۲. فعال و کارا

- مرد عمل است. کار را می‌برد و پیش می‌رود (ص ۱۰۱).

خصوصیات اعتقادی

۱. باورمند به تنبیه بدنی دانش‌آموزان

- [وقتی مدیر از او می‌خواهد که در هنگام تنبیه، کنترل شده این کار را انجام دهد، می‌گوید]: اگر یک روز جلوشونو نگیرید، سوارتون میشن آقا. نمی‌دونید چه قاطرهای چموشی شده‌اند آقا (ص ۳۰).

۲. مخالفت با فعالیت سیاسی در مدرسه

- [آثار فعالیت مدیر و دو معلم کمونیست را که از مدرسه اخراج شده‌اند، به مدیر نشان می‌دهد و با حرارت می‌گوید]: رئیسشون رو که گرفتند، چه جونی‌کندم آقا تا حالیشون کنم که دست ور دارند آقا (ص ۲۷).

تحلیل شخصیت مدیر قبلی مدرسه

خصوصیات اعتقادی

۱. سیاسی بودن (از مروّجان کمونیسم)

- روی گچ دیوار با مداد قرمز ... به عجله و ناشیانه علامت داس و چکش کشیده بود. بی آنکه چیزی بپرسم، خود او [ناظم] دنبال کرد: از آثار دورهٔ اوناست آقا. اوّل سال که آمدم اینجا، مدیرشون هنوز بود آقا. کارشون همین چیزها بود. روزنومه بفروشدند، تبلیغات کنند و داس و چکش بکشند آقا (ص ۲۷).

تحلیل شخصیت معلّم‌ها

نویسنده، جدای از آنکه تحلیلی از تک تک معلّم‌ها به دست داده، خصوصیات کلی معلّم جماعت را این گونه بر شمرده است:

۱. مقلدان بی دردرس

۲. بی‌خبر از دیروز

۳. درک نکردن ملاک‌های روز

۴. فعال نبودن در تعطیل کردن مدرسه

۵. تنگ‌نظر بودن (بی‌شخصیتی، بی‌اطلاعی، هیچکاره بودن)

۶. دلسوز نبودن

(از شماره ۱ تا ۶، ص ۶۹ و ۷۰) و در صفحه ۲۵ به اینکه «دیر سر کلاس حاضر می‌شوند»؛ و در صفحه ۴۴ به اینکه «جوان و پخمه» هستند، اشاره دارد.

تحلیل شخصیت معلّم کلاس اوّل

خصوصیات اخلاقی

۱. کم‌رو بودن

- می‌شد حدس زد که ... فقط سر کلاس اوّل جرأت حرف زدن دارد و آن هم فقط دربارهٔ آی با کلاه و صاد وسط و از این حرف‌ها (ص ۱۶).

تحلیل شخصیت معلّم کلاس دو

خصوصیات اخلاقی

۱. شوخ طبع بودن

- ... داد می‌زد که دلّک معلّم‌هاست و هر ساعت تفریحی باید بیاید و باعث تفریح همکارانش باشد (ص ۱۶).

تحلیل شخصیت معلّم کلاس سه

خصوصیات کرداری

۱. دارای جنب و جوش، و کلام مقطّع

- مثل فرفره می‌جنید. مقطّع حرف می‌زد؛ یعنی بریده بریده (ص ۱۶).

خصوصیات اعتقادی

۱. سیاسی بودن (از مروّجان کمونیسم)

- یکی هم معلّم کلاس سه. [ناظم به مدیر گزارش می‌دهد که یکی از مروّجان کمونیسم، معلّم کلاس سوم است] (ص ۲۸).

تحلیل شخصیت معلم کلاس پنج و شش (دو نفر هستند) خصوصیات کرداری (اولی)

۱. رسیدگی به سر و وضع خود

- جوانکی بود بریانتین زده، با شلوار پاچه تنگ و پوشیت و کراوات زرد ... دائماً دستش حمایل موهایش بود و دم به دم توی شیشه‌ها نگاه می‌کرد (ص ۱۶).

۲. فحاش

- لای در کلاس شش را که باز کردیم «... ت بی پدر و مادر» جوانک بریانتین زده خورد توی صورتمان. یکی از بچه‌ها صورتش مثل چغندر قرمز بود. لابد بزک فحش هنوز باقی بود (ص ۲۱).

۳. با تأخیر سر کلاس حاضر شدن

- آهسته‌تر از آن می‌آمد که یک معلم تأخیر کرده جلوی مدیرش می‌آید (ص ۲۵).

۴. سهل انگار

- [در لو رفتن عکس‌های مستهجنی که به دانش‌آموزی داده تا روی تخته بچسباند] (ص ۵۱ تا ۵۶).

خصوصیات کرداری (دومی)

۱. قابل احترام و خوداتکا

- موقر و سنگین ... به خودش اطمینان داشت و تنها معلمی بود که سیگار توی جیبش بود (ص ۱۶).

۲. با تأخیر سر کلاس حاضر شدن

- معلم حساب پنج و شش هم که نیومده آقا (ص ۲۸).

خصوصیات اعتقادی

۱. سیاسی بودن (از مروّجان کمونیسم)

- یکی همین آفازاده که هنوز نیامده. [ناظم به مدیر گزارش می‌دهد که این معلم از پر و پا قرص‌های اصول کمونیسم

است] (همان)

تحلیل شخصیت معلم ورزش

خصوصیات اخلاقی

۱. متقلّب

- ... از آن قاجاق‌ها. هفته‌ای سه روز هم نمی‌آمد و دو قورت و نیمش هم باقی بود (ص ۱۷).

۲. با تأخیر سر کلاس حاضر شدن

- [ناظم خطاب به مدیرمدرسه] کلاس سه، ورزش دارند. گفتم بنشین دیکته بنویسند آقا. [چون معلم ورزش هنوز به

مدرسه نیامده] (ص ۲۷).

تحلیل شخصیت معلم کلاس چهار

خصوصیات اخلاقی

۱. مؤدّب

- لفظ قلم حرف می‌زد ... وقتی رئیس فرهنگ رفت ... از طرف همکارانش تبریک ورود گفت و ... «ان شاء الله زیر سایه سرکار، سال دیگر کلاس‌های دبیرستان را هم خواهیم داشت» (ص ۱۵).

۲. با تأخیر سر کلاس حاضر شدن

- از همان‌ته مرا دیده بود. تقریباً می‌دوید ... رفتم توی دفتر نشستم ... که هن‌هن‌کنان رسید (ص ۲۶).

تحلیل شخصیت دانش‌آموزان

در صفحه ۷۰، خصوصیات کلی دانش‌آموزان به شماره آمده:

۱. اهل معاشرت درست حسابی نبودن: سلام را نیمه‌جویده تحویل دادن.
۲. کفش و لباس نامرتب داشتن.
۳. خوراک متناسب با وضعیت مالی خانواده، به مدرسه آوردن.
۴. خدم و حشم داشتن بعضی از دانش‌آموزان.
۵. با همدیگر به مدرسه آمدن.
۶. خرید خرت و خورت (خوراکی) از فرآش مدرسه.

خصوصیات اخلاقی

۱. سوءاستفاده از اخلاق معلّم

- آقای مدیر! اصلاً دوستی سرشون نمی‌شه. تو سری می‌خوان (ص ۲۱).

۲. دزدی

- [دانش‌آموزی از کلاس چهارم، اجناسی را از خانه دزدیده، به مدرسه آورده و به فرآش قدیمی می‌فروشد] (ص ۷۲ تا ۷۵).

۳. فساد جنسی

- [بخش ۱۸ به این موضوع اختصاص یافته است] (ص ۱۰۷ تا ۱۱۱).

خصوصیات کرداری

۱. منظم نبودن

- [در سرِ صف] ششمی‌ها در گوش هم پیچ پیچ می‌کردند و از ته صف اولی‌ها دو سه نفر دماغ‌شان را با آستین گتشان پاک می‌کردند (ص ۱۸).

۲. شیطنت کردن

- ناظم ترکه‌ای به دست داشت و به نوبت کف دستشان می‌زد. (ص ۲۹) بعد ... گزارش داد که چه کرده بودند و نیز گفت که معمولاً چه کارهای بدی می‌کنند (ص ۳۰).

۳. نزاع کردن

- ساده‌ترین شکل بازی‌های‌شان در ربع ساعت‌های تفریح، دعوا بود (ص ۳۴).

وضعیت اقتصادی

۱. دانش‌آموزان، همه از قشرهای ضعیف

- پای بیشترشان گیوه بود. ده دوازده تایی از آنها لباس‌هاشان به تنشان زار می‌زد. پس‌رکی ... توی صف کلاس سوّم ... دریدگی جیب کُتش را می‌پوشاند (ص ۱۸).

تحلیل شخصیت فرّاش (قدیمی)

خصوصیات اخلاقی

۱. قدردان نبودن

- چه نمک‌نشناس است و چه پررو است و تا به حال صد بار تو روی معلّم‌ها ایستاده (ص ۱۹).

۲. خیر چین

- [فرّاش از وضعیت خورد و خوراک بچه‌ها و نیز هم‌صنف خود (فرّاش جدید) به مدیر خبر می‌دهد و می‌خواهد سر از کار همه درآورد] (ص ۷۱).

۳. در مال دزدی شرکت کردن

- [فرّاش قدیمی، دو تا کله قند از یک دانش‌آموز کلاس چهارم می‌خرد و نمی‌خواهد بداند که آن دانش‌آموز این جنس را چگونه به دست آورده] (ص ۷۲).

۴. رعایت نکردن آداب معاشرت / فرصت طلب

- حالا من مانده بودم و ناظم، که چیزی از لای در آهسته خزید تو ... فرّاش مدرسه بود (ص ۱۸).
- ... در یک دقیقه، همه درد دل‌هایش را کرد (ص ۱۹).

جایگاه حقوقی

- ناظم گفت از دهاتی‌های املاک صاحب مدرسه بوده و فرهنگ به اصرار او استخدامش کرده ... معلوم شد که خودش و زن و بچه‌اش سرجهاز مدرسه‌اند (ص ۱۹).

تحلیل شخصیت فرّاش (جدید)

خصوصیات اخلاقی

۱. متکبّر بودن

- محل سگ به هیچ کس نمی‌گذاشت ... او هم خودش را یک‌پا مثل همه می‌دانست (ص ۳۸).

۲. بدزبان بودن

- بدزبان بود ... (ص ۳۸).

۳. خیر بودن

- [به همه معلّم‌ها پول قرض می‌دهد] (ص ۵۷).

خصوصیات کرداری

۱. مجرّب

- زبر و زرنگ ... و از هر کاری سر رشته داشت ... سرش توی حساب بود (ص ۳۷).

- زرنگ بود و فوری کار را انجام می‌داد و بر می‌گشت (ص ۳۸).

قهرمان‌محوری

اکنون که داستان را خوانده‌ایم و با ویژگی‌های اخلاقی، رفتاری، اعتقادی هر یک از شخصیت‌های آن آشنا شده‌ایم، راحت‌تر می‌توانیم به این نظریه تن دهیم که داستان مدیر مدرسه، تاحدودی از ویژگی‌های یک داستان قهرمان‌محور برخوردار است.

در داستان‌هایی از این دست، این قهرمان داستان است که به حوادث داستان جهت می‌دهد، آنها را کنترل و رهبری می‌کند و به میل و خواست خود، وقایع داستان را به هدفی که در ذهن خویش مشخص کرده، می‌رساند. قید تاحدودی به این مناسبت است که قهرمان اول داستان، علی‌رغم میل باطنی، نمی‌تواند در همه رویدادها صددرصد فعال باشد. ایشان در برخی از صحنه‌ها مانند کنترل معلم‌ها برای حضور بموقع در کلاس، سر زدن به معلمی که به زندان افتاده، عیادت بهنگام از معلم کلاس چهارم، درخواست معلم و فرآش از اداره، و چند صحنه دیگر، نقش محوری خود را نشان می‌دهد، اما هر جا نمی‌تواند یا کم می‌آورد، ناظم به فریاد او می‌رسد، همچنان‌که می‌بینیم ناظم است که در تشکیل انجمن خانه و مدرسه، سیطره بر دانش‌آموزان بی‌انضباط، راه‌انداختن سالن ورزش و چند صحنه دیگر، نقش تعیین‌کننده دارد. بنابراین، مشخص می‌گردد که ضعف نقش اول داستان را ناظم و یا حتی فرآش جدید می‌پوشاند؛ زیرا خود نقش اول اعتراف کرده است که ناظم مرد عمل است (ص ۱۰۱) و فرآش جدید، از همه واردتر (ص ۴۴). نقش اول با تردیدهایی که از مونولوگ‌گویی (تک-گفتاری) او بر می‌آید، در برخی از فضاها کاملاً درمانده و حیرت‌زده است و نمی‌داند که دقیقاً باید چه موضعگیری‌ای بکند. این درماندگی در موضوع خرید خودسرانه وسایل ورزشی از طرف ناظم، به زندان افتادن معلم کلاس سه، حضور در اتاق رئیس فرهنگ برای تقدیم استعفا، هجوم شک بر وجودش پس از عیادت معلم کلاس چهارم و دانستن اینکه یک راننده آمریکایی او را زیر گرفته، کاملاً روشن است.

قهرمان محوری در داستان‌های قرآن

نگاهی به داستان‌های قرآن، نشان‌دهنده آن است که برخی از داستان‌های آن، حادثه‌محور است (مانند داستان قوم عاد و ثمود) و برخی قهرمان‌محور (مانند داستان حضرت یوسف). خداوند داستان اخیر را برای پیامبرش بدین شکل معرفی می‌کند: «نحن نقصّ علیک احسن القصص بما اوحینا الیک هذا القرآن و ان کنت من قبله لمن الغافلین» (قرآن، یوسف / ۳) که دو نکته از آن برداشت می‌شود: اول آنکه بهترین قصه است و دوم اینکه پیامبر از آن خبر نداشته. اما شاه کلید فهم، همان «احسن القصص» بودن است، چرا که با تدبیر قهرمان اول آن، یکی از سرشتی‌ترین زیبایی‌های داستانی که بر مدار قهرمان-محوری به پیش رفته، شکل می‌گیرد و از این منظر می‌تواند با قهرمان محوری مدیر مدرسه به سنجه درآید تا نقاط ضعف و قوت هر یک، به نیکی آشکار گردد.

در داستان حضرت یوسف (ع)، به طور کلی با دو قهرمان اصلی در پنج گروه روبه‌رو هستیم که هر یک از گروه‌ها در مقطع زمانی ویژه‌ای، بخشی از داستان آن حضرت را پیش برده‌اند. آنچه حائز اهمیت است، این است که در تمامی این گروه‌های پنجگانه، یکی از شخصیت‌ها که خود حضرت یوسف (ع) می‌باشد، ثابت است و شخصیت‌های دیگر که به تناسب نقش و زمان عوض می‌شوند، متغیر. این پنج گروه عبارتند از: یوسف و پدر- یوسف و برادران- یوسف و زلیخا- یوسف و عزیز مصر - یوسف و هم سلولی‌ها.

در چهار گروه از این پنج گروه، نقش اول از آن حضرت یوسف (ع) است و فقط در گروه اول، نقش اولی او را پدر «حضرت یعقوب (ع)» - داراست. آنچه از داستان ایشان بر مبنای روایت قرآن استنباط می‌گردد، این است که تمامی حوادث غیر از دوره کودکی آن حضرت، به دست نقش اول، یعنی حضرت یوسف (ع)، به پیش می‌رود و این اوست که نقش راهبری حوادث را بر عهده دارد.

نتیجه

مدیر مدرسه، داستانی است که با نثری روان و سبکی واقعگرایانه (رنالیستی)، درونمایه‌ای اجتماعی را روایت می‌کند که عام و همه‌گیر است؛ یعنی آموزش و پرورش جامعه ایرانی. شمار فراوان شخصیت‌های حاضر در داستان، که هر یک نمونه‌ای از یک صنف، گروه یا تیپ هستند، نمایی از یک جامعه‌اند که در دل یک دبستان جا داده شده‌اند. این نمونگی، همراه با نثری که آمیخته به ضرب‌المثل‌ها و اصطلاح‌های عامیانه و برخوردار از نیش و کنایه‌های سیاسی و فرهنگی است، توانسته است، آنچنان گیرایی برای خواننده ایجاد کند که نویسنده بتواند با روایتی شیرین و نوشا، تلخی و ضعف سیستم آموزشی کشور را در روزگار خود بزبایی بازگو نماید.

۱. مدرسه، کارآفرینی کل، فرماندار نظامی، رکن دو، انجمن محلی، پاسگاه، بیمارستان، انجمن خانه و مدرسه و ... ، و نیز هر یک از سه شهر اصفهان، یزد و رشت که جملگی در متن به کار رفته‌اند، می‌توانند نمونه باشند؛ اما چون خارج از اهداف این پژوهش هستند، واکاوی نشدند.

۲. فقط در یک جا (ص ۳۸)، آمده که نام فرآش جدید، «حسین» است، اما هیچ‌گاه این اسم در طول داستان تکرار نشده و در همه جا از وی با همان عنوان «فرآش جدید» نام برده شده.

منابع

۱- قرآن مجید

- ۲- بلاغی، صدرالدین. (۱۳۶۸). *قصص قرآن*، تهران: امیرکبیر، چاپ چهاردهم.
- ۳- آل احمد، شمس. (۱۳۶۹). *جلال از چشم برادر*، تهران: سعدی.
- ۴- امامی، کریم. (۱۳۷۸). *آل احمد تصویرگر جامعه‌ای نابسامان*، برگرفته از «یادنامه جلال آل احمد»، تألیف و گردآوری: علی دهباشی، به دید - شهاب ثاقب، تهران.
- ۵- آل محمود، جلال آل احمد. (۱۳۷۶). *نویسنده رسالتمدار و حکایتگر صادق رنج‌های مردم بود*، آفتاب مرغ حق، ج ۸.
- ۶- بهار، شمیم. *مدیر مدرسه و نون والقلم جلال آل احمد*، اندیشه و هنر، دوره ۵، ش ۴، ۱۳۴۳.
- ۷- بهارلو، محمد. (۱۳۶۹). *داستان کوتاه ایران*، تهران: طرح نو.
- ۸- جمالزاده، محمدعلی. (۱۳۳۷). *نقد و بررسی مدیر مدرسه*، راهنمای کتاب، ش دوم.
- ۹- سیدحسینی، رضا. (۱۳۶۶). *مکتب‌های ادبی*، نیل، نگاه، چاپ نهم.
- ۱۰- خرّمشاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۷۷). *دانشنامه قرآن (جلد اوّل و دوّم)*، دوستان- ناهید، چاپ اول. (در تدوین «قهرمان- محوری در داستان‌های قرآن»، از این کتاب به صورت عام بهره گرفته شده است).
- ۱۱- دانشور، سیمین. (۱۳۸۴). *غروب جلال*، آینه جنوب.
- ۱۲- عابدینی، حسن. (۱۳۸۸). *صدسال داستان نویسی ایران*، تهران: چشمه.
- ۱۳- کسمایی، علی. (۱۳۶۳). *نویسندگان پیشگام در داستان‌نویسی امروز ایران*، تهران: مؤلفان و مترجمان ایران.

(سایت‌ها)

۱۴- www.jayezeadabi.com (آخرین بازدید: ۱۳۹۰/۱۲/۱۰)۱۵- www.aliaram.com (آخرین بازدید: ۱۳۹۰/۱۲/۱۲)